

رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی	
چهره‌ها	کولی، تامس، زنانیکی و آگبرن.
ریشه‌های نظری	مفهوم سازمان اجتماعی به این نکته اشاره دارد که جامعه نظامی اجتماعی است؛ یعنی یک کل پویای پیچیده که اجزای آن (نهادهای اجتماعی) بر اساس نظم خاصی با یکدیگر ارتباط و هماهنگی دارند. ارتباط بخش‌های مختلف جامعه با یکدیگر به وسیله‌ی «مقررات» (هنجارها، سنت‌ها و رسوم) تعریف می‌شود.
نقطه‌ی تأکید	مقررات.
تعریف مسئله‌ی اجتماعی	بی‌سازمانی اجتماعی وضعیتی است که در آن اجزای مختلف ارتباط منظم و سازگاری با یکدیگر را از دست بدهند. از نظر کولی، بی‌سازمانی اجتماعی فروپاشی سنت‌ها است. از نظر زنانیکی، زمانی که با فقدان یا کثرت مقررات مواجه هستیم، افراد ابزاری برای تعریف وضعیت خود نداشته و نمی‌دانند چطور باید رفتار کنند. از نظر آگبرن، اگر بخش‌های مختلف جامعه با نرخ‌های متفاوتی تغییر کنند، یک بخش می‌تواند از ردیف خارج شده و بی‌نظمی ایجاد کند. یعنی منبع اصلی بی‌سازمانی اجتماعی، نرخ‌های متفاوت تغییرات فرهنگی است. از نظر تامس و زنانیکی، حرکت از جمع‌گرایی به سمت فردگرایی در اثر نفوذ ارزش‌های جدید (مدرن)، علت بی‌سازمانی خانوادگی است. سه نوع عمده‌ی بی‌سازمانی اجتماعی عبارتند از: بی‌هنجاری، ستیز فرهنگی و اختلال. بی‌هنجاری: وضعیتی است که در آن هنجارهایی وجود ندارد که تعیین کند چگونه باید رفتار کرد. به عبارت دیگر، مسئله‌ی اجتماعی زمانی پیش می‌آید که افراد از هنجارهای اجتماعی تبعیت نمی‌کنند. ستیز فرهنگی: حداقل دو مجموعه مقررات متضاد وجود دارند که چگونگی رفتار را تعیین می‌کنند. در این وضعیت، عمل به یک مجموعه از هنجارها، باعث تخلف از دیگر مجموعه‌های هنجاری می‌شود. اختلال: اختلال حالت دیگری از ستیز فرهنگی است و زمانی روی می‌دهد که مقررات وجود دارد، اما هم‌نوایی با آن‌ها پاداش‌های تعهد شده را تأمین نمی‌کند یا برعکس، به مجازات ختم می‌شود.
علت‌ها	علت ریشه‌ای بی‌سازمانی اجتماعی، به طور کلی، تغییرات اجتماعی است. همین که تغییرات روی دهد، هماهنگی بخش‌های نظام اجتماعی مختل می‌شود.
شرایط	بخش‌های نظام اجتماعی هیچ‌گاه هماهنگی کامل ندارند. با وجود این، معمولاً نوعی تعادل پویا بین آن‌ها موجود است. هر شرایطی که این تعادل را به هم بریزد، موجب بروز بی‌سازمانی اجتماعی خواهد شد. برای مثال، تغییرات جمعیت شناختی، تکنولوژیک یا فرهنگی می‌توانند موجب تغییر در روابط متقابل اجتماعی شوند.

<p><b>پیامدها</b></p>	<p>بی‌سازمانی اجتماعی برای افراد تولید فشار روانی می‌کند که خود موجب بی‌سازمانی شخصیتی (برای مثال بیماری روانی و الکلیسم) می‌گردد. بی‌سازمانی اجتماعی برای نظام سه پیامد دارد: نخست، ممکن است تغییر در نظام روی دهد؛ اما نظام به حالت تعادل بازگردد. دوم، نظام می‌تواند با وجود بی‌سازمانی به کار خود ادامه دهد. سوم، نظام ممکن است مختل شود. مواردی چون حاشیه‌نشینی، فقر و... از پیامدهای بی‌سازمانی اجتماعی هستند. بی‌سازمانی اجتماعی، باعث کاهش انسجام و توافق اجتماعی می‌شود.</p>
<p><b>راه‌حل‌ها</b></p>	<p>راه حل این است که اجزایی که از ردیف خارج شده‌اند، به وضعیت تعادل بازگردند.</p>
<p><b>کاربردها</b></p>	<p>مطالعه‌ی سازمان واحدهای خاص اجتماعی و اثرات تغییرات سریع بر روی چنین واحدهایی.</p>
<p><b>نقدها</b></p>	<p>رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی، شیوه‌های ناهم‌نوای زندگی را اغلب بی‌سازمانی می‌خوانند؛ در حالی که این‌ها نشان دهنده‌ی نظام‌های متفاوتی از سازمان اجتماعی هستند. مؤلفان این حوزه، تغییر، رفتار انحرافی، خرده‌فرهنگ و تنوع انسان‌ها را با بی‌سازمانی اشتباه گرفته‌اند. بی‌سازمانی اجتماعی معمولاً چیز بدی تصور شده و چیز بد، اغلب در داوری ارزشی ناظر و اعضای طبقه‌ی اجتماعی او بد است. وجود اشکال کج رفتاری، لزوماً تهدید عمده‌ای برای ارزش‌های اصلی جامعه نیست. برای مثال، با وجود اعتیاد، ارزش‌های ملی می‌توانند پایدار بماند. آنچه در یک نگاه واقعاً نابسامان به نظر می‌آید، ممکن است در نگاه دیگر، نظام‌هایی کاملاً سازمان‌یافته از هنجارهای رغیب باشد. تنوع خرده‌فرهنگی می‌تواند به وحدت و انسجام کمک کند و این‌گونه نیست که تنوع خرده‌فرهنگی با ایجاد وضعیت بی‌سازمانی اجتماعی انسجام جامعه را تضعیف کند. عینیت ادعایی بیش نیست و داوری ارزشی در هر کاری وجود دارد.</p>